

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خلاصه کتاب نقش ائمه در احیای دین

استاد راهنما: حجت الاسلام مهدی احمدی

نویسنده: اسماعیل فخرشاملو

آذر ۱۴۰۲

موسسه بیان معرفت

## چکیده

یکی از عواملی که در ادیان الهی توسط برخی از افراد اثرگذار بعد از انبیاء اتفاق افتاد، تحریف کتاب های دینی بود. در زمان پیامبر اکرم(ص) و بعد از ایشان برخی از افراد با اهداف متعدد قصد تحریف دین خدا و تخریب شخصیت پیامبر اکرم(ص) را داشتند. این نوع از مطالب را می توان در منابع اهل تسنن به صورت متعدد مشاهده نمود. یکی از کسانی که در این رابطه پیش قدم بوده و کتاب های متعددی در این رابطه نگاشته علامه عسکری رحمت الله علیه می باشند. از جمله کتاب های مهم ایشان نقش ائمه در احیای دین است. ما در این نوشتار این کتاب را خلاصه نمودیم تا راحت تر در دسترس همگان قرار گیرد. و به عوامل متعدد تحریف نیز به صورت جزئی اشاره شده است.

## کلید واژه

تحریف-یهودیت-مسیحیت-خلفا-قرآن کریم-میثاق-انجیل

## مقدمه

یکی از مباحثی که در مسائل پاسخ به شبهات می تواند بحث ما را هدفمند سازد، این است که در میان کتاب های مهم اهل تسنن، جو به گونه ای بوده که می توانسته تحریف های متعددی را به وجود آورد. اگر در این منابع تحریف اتفاق افتاده باشد، بسیاری از شبهات مطرح شده از سوی استناد کنندگان به این منابع خصوصا صحیحین، خود به خود جواب داده خواهد شد.

در این نوشتار ما به بررسی عوامل تحریف اشاره می کنیم.

با جستجوی در روایات مربوط به پیامبر گاهی روایاتی معارض می یابیم که شخصیت حضرت پیامبر اسلام را زیر سوال میبرد و در نهایت موجب توهین به مقام پیامبر اکرم می شود.

بعد از اشاره به این موارد، به بررسی قرائنی از کتاب های غیر مسلمانان روی می آوریم تا ثابت کنیم که آنان هم قدم های متعددی برای مخدوش نشان دادن چهرهای انبیا و صفات ایشان برداشته اند.

و در نهایت ثابت میکنیم که کتب اهل عامه از جریان سیر روایی اهل بیت علیهم السلام کاملاً مجزا و متفاوت است.

ما نیز برای نوشتن این تحقیق، از کتاب نقش ائمه در احیای دین نوشته ی علامه عسکری(ره) استفاده کردیم و سعی کردیم بصورتی خلاصه کنیم تا مورد پسند و استفاده ی شما قرار بگیرد.

## هشتم

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ فَسَتَبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ بِأَيِّكُمْ الْمُنْتَوْنُ<sup>۱</sup>

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»<sup>۲</sup>

## مقدمه کتاب

در مباحث گذشته صحبت نمودیم، اسلام حقیقی که پیامبر اکرم برای مردم آورد چه فرامین و دستوراتی را به همراه داشت؟ و بعد از ایشان آیا آن قوانین مورد تغییر و تحریف قرار گرفت؟ و وظیفه ی الآن ما، درمقابل آن چیست؟

روشن شد که بر اساس آنچه که پیامبر اکرم (ص) بیان نمودند، بعضی از ابعاد دین اسلام مورد دگرگونی و تحریف قرار گرفت.

در بقیه ی امت ها نیز هر زمانی که دین را تغییر میدادند، پیامبر دیگری از جانب خداوند متعال مبعوث میشد منتها دین حضرت محمد (ص)، آخرین سفارشی بود که به انسانها رسید بخاطر همین ایشان را خاتم الانبیاء می نامند.

اما با تغییراتی که در دین اسلام صورت پذیرفت، سرگذشت آخرین دین چه خواهد شد؟ و چه کارهایی باید انجام داد؟

این وظیفه ی خطیر، به عهده ی امامان معصوم علیهم السلام، قرار گرفت.

## عوامل تحریف

حاکمان و صاحبان قدرت از جمله کسانی بودند که موجب تحریف اسلام شدند. یکی از مهمترین کارهایی که برای این تغییرات توسط آنان صورت گرفت، جلوگیری از تدوین احادیث پیامبر اکرم و انتشار آن بوده است. به منظور رسیدن به این هدف، احادیث فراوانی سوزانده شد و کسانی که به نشر احادیث نبوی پرداختند را تحت تعقیب و مورد آزار و اذیت قرار دادند.

اما با وجود این همه سختگیری، احادیثی بطور پنهانی و یا آشکارا با تحمل کردن شکنجه ها، منتشر شد، در نتیجه حاکمان سعی کردند تا این مشکل منع احادیث را برای همیشه از بین ببرند.

در دسته ای از این روایات، چند مورد از تعاریف و تکذیب پیامبر اکرم درباره شخصیت خوب و بد اسلام درمان شد. آنها میخواستند بوسیله ی چند حدیث جعلی، شخصیت والای پیامبر اسلام را کوچک جلوه بدهند.

آنها از پیامبر (ص) نقل کردند که پیامبر به درگاه خداوند متعال فرمود: بارالها! من گاه بر اساس غضب و گاه بر اساس خشنودی سخنی در توصیف یا مذمت کسی می گویم! مذمت ها و لعنت های مرا برای لعنت شدگان مایه پاکی و رشد و قرب به درگاهت قرار بده!!

در دسته ی دیگر از این روایات، چند مورد از دستورات پیامبر اکرم (ص) به منظور از بین بردن مشکلات مردم معالجه شد که این دستورات عبارتند از: تنظیم خانواده، مسائل اقتصادی، رهبری و امامت.

در یکی از این روایات جعلی، پیامبر می گوید: شما در مسائل و امور دنیایی خود، از من آگاه ترید! شما به کارهای خودتان خبره تر و وارد ترید! نتیجه این می شود که به سخنان من اهمیت ندهید و به فکر و نقشه خودتان عمل کنید.

و در مجموعه سوم این گونه روایات، سعی شان

براین بوده که که شخصیت بزرگ پیامبر اکرم(ص) را در حد یک انسان عادی پایین بیاورند و همچنین ایشان را به عنوان یک فردی که کارهایش را از یاد می برد و فراموشکار است، تلقی کنند که قرآن را از یاد می برد!!نعوذ بالله در حالت جنب به مسجد می رود و این چنین آماده نماز خواندن می شود.

در حدیث های دیگری نیز می گویند پیامبر سحر شده است در حدی که پیامبر عقل خود را از دست می دهد، و در آخرین دسته از روایات می گویند پیامبر را به شکلی می بینیم که از آهنگ و رقص نه تنها نهی نمی کند! بلکه به آنها توجه می کند .

این موارد خلاصه ی آنچه بود که قبلاً گذشت، ما به این خاطر این حرف ها را مکرر ذکر میکنیم زیرا این سخنان حساس ترین و مهمترین نقاط سرنوشت تاریخی اسلام را در بر دارد و همچنین برای ما روشن میکند که اهل بیت عصمت و طهارت، چه نقش مهمی در احیا و پابرجا بودن دین داشته اند، لذا از این جهت برای ما تأثیر زیادی دارد و حائز اهمیت است.

### چگونگی نزول وحی در مکتب خلفا

اکنون باید به بررسی احادیثی بپردازیم که در آن حریم قدس الهی، مورد هجوم قرار گرفته است. در این بخش گرفتاری ها و مشکلات دین اسلام، به اوج خود می رسد و دشمنان اسلام نیز به درونی ترین نقطه های دین اسلام، پای به تجاوز مینهند و خطری بزرگ، دین اسلام را نیز تهدید می کند.

روایاتی که به این بحث مربوط می شود به چهار یا پنج صورت آمده است: مهمترین این احادیث دو مورد است که یکی از عبید بن عمر لثی و دیگری از عایشه نقل می شود، روایت عایشه در چند جا از صحیح بخاری و مسلم و چهار جا از مسند احمد بن حنبل و سیره ابن هشام و تاریخ طبری و تاریخ ابن اثیر و تاریخ الاسلام ذهبی و چند مورد دیگر از کتب اهل سنت نقل شده است.

روایاتی که مشاهده کردیم از جهات مختلفی قابل بررسی است که باین کار، ضعف این روایات و جعلی بودن آنها ثابت می شود.

### بررسی سند

در روایاتی که گذشت ۵ راوی بود که ما به ۳ مورد آنها اشاره کردیم که سند این روایات به ایشان می رسد و یا به ایشان نسبت داده شده و سر سلسله ی راویان هستند که عبارتند از: ام المؤمنین عایشه، عبدالله بن شداد، عبید بن عمر، عبدالله بن عباس و عروه بن زبیر.

تاریخ به ما نشان میدهد که هیچکدام از این راویان اصلاً در عصر حادثه حضور ندارند و متولد نشده بودند. زمان به دنیا آمدنشان در تاریخ اینچنین آمده است: عایشه در سال چهارم، پنجم یا ششم بعد از بعثت است<sup>۳</sup> عبدالله بن شداد هم اصلاً جزو صحابه پیامبر نیست بلکه جزو تابعین است (بعد از صحابه)

او در زمان پیامبر اکرم(ص) به دنیا آمده است اما چون سن کمی داشته، با پیامبر مصاحبتی نداشته است (او در سال ۸۱ هجری در کوفه کشته شد<sup>۴</sup> عبید بن عمر هم زمانی متولد شده که اواخر عمر پیامبر بوده است و در نتیجه او هم مثل عبدالله بن شداد جزو صحابه آن حضرت به شمار نمی آید.<sup>۵</sup>

<sup>۳</sup> اسد الغابه ج ۷ ص ۱۸۹ چ جدید مصر

<sup>۴</sup> التقريب التهذيب ج ۱ ص ۴۲۲ چ مدینه - المكتبة العلمية

<sup>۵</sup> تقريظ التهذيب ج ۱ ص ۵۴۴

## قضاوت قاطع قرآن کریم

در مورد مفهوم روایات، قرآن کریم با قاطعیت قضاوت می‌کند و ما می‌توانیم با استفاده از قرآن کریم بی‌ارزش بودن این روایات را نتیجه بگیریم و نقدشان کنیم. با جستجو در کتاب آسمانی اسلام مشخص است که نبوت حضرت رسول اکرم ناشناخته نبوده است. تمام پیامبران به عنوان یک عهده‌ی که به خداوند داده‌اند، خود را موظف کرده‌اند که حضرت محمد (ص) را یاری کنند و اعتقاد کامل نسبت به ایشان دارند. همچنین پیامبران بزرگ بشارت این را دادند که حضرت محمد مبعوث خواهد شد. آن عده از کسانی که قرآن و کتاب می‌خواندند (اهل کتاب) پیامبر را کاملاً می‌شناختند که اکثراً ایشان را پذیرفتند و عده کمی هم منکر شدند. آیات مربوط به این بحث را به طور مختصر اشاره می‌کنیم:

### آیه اول

(وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ ۚ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي ۚ قَالُوا أَقْرَرْنَا ۚ قَالَ فَاشْهَدُوا ۚ وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ) عبه یاد آر آنگاه که خداوند از انبیا میثاق گرفت که به شما کتاب و حکمت بخشید، سپس پیامبری آمد که تصدیق کننده حقایق آسمانی همراه شما بود. باید به او ایمان آورید و او را حتماً یاری کنید. خداوند پس از آن به ایشان فرمود آیا به این میثاق اقرار دارید؟ و از امت خود بر آن عهد گرفتید؟ گفتند: آری. اقرار و اعتراف کردیم. خداوند فرمود: پس شاهد باشید و من همراه شما شاهدم.

۱۲۴ هزار پیامبر وجود داشت که از میان ایشان بیش از ۳۰۰ پیامبر به رسالت برگزیده شده‌اند.<sup>۷</sup>

و تنها پیامبرانی که به رسالت مبعوث شده بودند اخبار غیب را به مردم می‌رساندند. منظور آیه آن میثاقی است که از تمام انبیا گرفته شده تا نسبت به پیامبرانی که بعداً می‌آیند، دو وظیفه را انجام دهند.

۱- به ایشان ایمان بیاورند (لتؤمنن به)

۲- ایشان را یاری کنند (لتنصرنه)

از امام علی علیه السلام نقل شده است که ایشان فرمودند: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود مگر اینکه از او در مورد محمد (ص) میثاق گرفت که اگر پیامبر زنده بود و برانگیخته شد، حتماً به او ایمان بیاورند و یاریش نمایند و به ایشان امر شد که چنین عهده‌ی را از قوم امتشان بگیرند.<sup>۸</sup>

### آیه ی دوم

(وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ ۖ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ) <sup>۹</sup> به یاد بیاور آن زمانی که عیسی فرزند مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من پیام آور خداوند بسوی شما هستم و تورات را که قبل از من نازل شده تصدیق میکنم. و نسبت به پیامبری که بعد از من می‌آید و احمد نام دارد، بشارت میدهم. اما آنگاه که پیامبر، با نشانه‌ها و دلایل نزد ایشان آمد، گفتند: اینها سحری است آشکار.

<sup>۶</sup> سوره آل عمران آیه ۸۱

<sup>۷</sup> الخصال- صدوق ص ۶۰۴

<sup>۸</sup> تفسیر طبری ج ۳ ص ۲۳۶

<sup>۹</sup> سوره صف آیه ۶

این آیه بطور واضح و روشن، نشان می‌دهد که در عصر حضرت عیسی، ایشان پیامبر اسلام را نام برده اند و وجود چنین پیامبری را به مردم بشارت داده اند.

کسب نمی‌تواند منکر این حرف شود چرا که قرآن کریم در محیط و روزگاری پر از دشمنی، نازل شده است. اگر این سخن کذب بود، قطعاً دشمنان اسلام برای مقابله با مسلمانان سر از پا نمی‌شناختند و اسلام را نابود می‌ساختند.

۱- روایت از عبدالله بن شداد است که در آن می‌خواهد بیان کند که به چه دلیلی پیامبر اکرم (ص) نسبت به اولین مرتبه که وحی بر ایشان نازل شد، ترس تمام بدنشان را فرا گرفته بود؟ در این روایت نقل شده است که اولین باری که بر پیامبر اکرم (ص) وحی نازل شد، ایشان به خانه برگشتند و به همسرشان فرمودند: (یا خدیجه ما اُرانی الا قد عرض لی) ای خدیجه فکر می‌کنم که در اثر تماس جنیان به دیوانگی دچار شده‌ام.<sup>۱۰</sup>

حضرت خدیجه در جواب فرمودند: هرگز!! قسم می‌خورم که خداوند هیچگاه با تو چنین رفتار نمی‌کند.<sup>۱۱</sup>

۲- طولانی‌ترین روایت نیز از عبید بن عمیر لثی نقل شده است که می‌گوید: با نازل شدن جبرئیل نزد پیامبر داستان وحی شروع شده است. پیامبر اکرم (ص) همیشه یک ماه از سال را در غار حرا به عبادت مشغول می‌شدند. در آن یک ماه اگر فقری نزد پیامبر می‌آمد دست خالی بر نمی‌گشت. پیامبر اکرم بعد از یک ماه عبادت بی وقفه در غار حرا، به مکه مکرمه باز می‌گشتند. هر زمانی که پیامبر اکرم وارد شهر مکه میشدند، اول به مسجد الحرام می‌رفتند و بعد از اینکه خانه ی خدا را طواف میکردند، راهی منزل می‌شدند.

چند سالی به همین صورت گذشت تا آنکه حضرت محمد (ص) به اراده و خواست خداوند به عنوان رسول و فرستاده، مورد کرامت خدای خویش قرار گرفت و با این کار ما انسانها هم از رحمت خدا بی نصیب نمانده. ماه مبارک رمضان بود که این اتفاق افتاد، پیامبر طبق معمول و سنت دیرینه ی خود، برای عبادت و راز و نیاز به همراه خانواده، به غار حرا رفتند.

آن شبی که خداوند متعال، اراده داشت تا پیامبر (ص) را به رسالت برگزیند، فرشته وحی به نزد پیامبر اکرم (ص) آمد. پیامبر اینطور نقل می‌کنند: او به نزد من آمد و پرده‌ای که روی آن چیزی نوشته شده بود، به همراه داشت. در آن زمان من خواب بودم که گفت: بخوان! گفتم: نمی‌توانم بخوانم. او مرا گرفت و سخت فشار داد تا آنجا که احساس مرگ کردم. پس از آن گفت: بخوان!! گفتم: چه بخوانم؟ گفت: (إقرأ باسم ربك الذي خلق - خلق الانسان من علق - اقرأ وربك الاكرم - الذي علم بالقلم - علم الانسان ما لم يعلم) بعد از اینکه من خواندم او رفت و من هم بیدار شدم. انگار آنچه که خوانده بودم در قلمب نقش بسته بود. فکر می‌کردم که دیوانه شده‌ام اما با خود گفتم در مورد این قضیه نباید از اهل قریش کسی بفهمد. بنابراین بالای کوهی خواهم رفت و از آنجا خود را پایین می‌اندازم تا بمیرم و راحت شوم. با قصد خودکشی از غار حرا بیرون آمدم، اندکی که پایین‌تر آمدم صدایی آمد که آن صدا، توجهم را جلب کرد! شنیدم که می‌گفت: محمد تو رسول خدایی و من جبرئیلم. به آسمان نگاه کردم و جبرئیل را به صورت مردی که در افق دور آسمان ایستاده دیدم و از خودکشی منصرف شدم. به هر طرف آسمان که نگاه می‌کردم، همانطور او را مشاهده می‌کردم. او رفت و من به خانه بازگشتم. خدیجه گفت: ای ابوالقاسم، کجا بودی؟ به خدا سوگند چند نفر را فرستادم که سراسر مکه را دنبال تو گشتند. گفتم: ای بیچاره! (اشاره به خودم) یا شاعر شده است یا دیوانه و جن زده! خدیجه گفت: ابوالقاسم! پناه ببر به خداوند از چنین کلماتی. آنطور که من تو را می‌شناسم از راست گفتاری، امانت داری، خوش اخلاقی و صله رحم، خدای متعال چنین سرنوشتی را برای تو مقدر نخواهد کرد. چرا اینچنین صحبت می‌کنی؟! مگر چیزی دیده ای؟ گفتم: آری، آنچه که گذشته بود را برایش تعریف کردم خدیجه گفت: بشارت باد تو را ای پسر عمو! بر این راه پایدار باش، قسم می‌خورم که تو پیامبر این مردم می‌باشی.

در این هنگام حاضر شد و به نزد ورقه بن نوفل رفت. ورقه آشنا بود به کتاب‌های تورات و انجیل و نصرانی هم بود. بعد همه ماجرا را برای او بازگو کرد. ورقه با هیجانی خاص و مثال زدنی گفت: قدوس است، قدوس است!! و گفت: اگر راست بگویی که ناموس اکبر (جبرئیل) به نزد او آمده، فکر می‌کنم او پیامبر این امت است، چرا که جبرئیل همان کسی بود که به نزد موسی رفته

بود. از طرف من به او بگو: در راهش استوار بماند. خدیجه برگشت و سخنان ورقه را برایم تعریف کرد. اینطور بود که آرام گرفتم و فشار فکری‌ام کمتر شد و فهمیدم که شاعر یا مجنون نیستم.

یک بار هم پیامبر اکرم (ص) و ورقه بن نوفل، در مسجد الحرام با هم ملاقات داشتند که پیامبر ماجرا را برایش تعریف کرد و ورقه سوگند یاد کرد به خداوند که تو ای محمد پیامبر این امت هستی! آنها به تو تهمت دروغ‌گویی می‌زنند و تو را اذیت می‌کنند و از شهر بیرون می‌کنند. اگر من در آن روز باشم، تو را حتماً یاری خواهم کرد و در این لحظه، خم شد و پیشانی پیامبر را بوسید.<sup>۱۲</sup>

\* دو روایت دیگر هم در این مورد نقل شده یکی عکرمه از عبدالله بن عباس نقل می‌کند و آن یکی نیز روایت عروه بن زبیر است که فقط به

ذکر این دو مورد بسنده می‌کنیم.

## ارزیابی روایات

فرق بین نسخه عربی با نسخه فارسی این کتاب در تحریف کلمه فارقلیط است که مهمترین تفاوت آن است و به کلمه تسلی دهنده ترجمه شده است.

در اینجا به خاطر این تحریف کرده‌اند که فارقلیط در زبان عبری، به معنای احمد است و در زبان عربی نیز به معنی ستوده در زبان فارسی است. بنابراین آنچه که مورد نظر این‌ها بوده است این است که عبارت انجیل، نام پیامبر اکرم را بطور صریح ذکر نکرده باشد.

## صومعه ی بحیرای راهب

بازرگانان قریش هر ساله یک مرتبه به سمت یمن و شام سفر می‌کردند، ابوطالب عموی پیامبر در بعضی از این سفرها شرکت می‌کرد.

ابوطالب که بعد از مرگ عبدالمطلب، کفالت برادرزاده خودش را قبول کرده بود، در یکی از این سفرها پیامبر را که نوجوانی ۱۲ ساله بود به همراه خود به شام برد. پیامبر اصرار فراوان کرد که عمو من را هم به این سفر ببرید. رئیس کاروان که فردی بسیار مهربان بود و می‌دانست که این سفر دارای خطرات احتمالی است، اما با این وجود قبول کرد که پیامبر هم به این سفر بیاید.

آنها عازم سفر شدند و در نزدیکی دمشق، شهری به نام بصری حوادثی پیش آمد.

سال‌های طولانی بود که یک نفر به نام بحیرا که راهب مسیحی و خداپرست بود، در این شهر صومعه و ساختمانی داشت و در آن ساختمان مشغول مطالعه و عبادت بود. کاروان قریش چندین سال پی در پی به این سفر می‌آمدند اما اصلاً بحیرا را مشاهده نکرده بودند، اما این بار وی را دیدند و او کاروانیان را برای غذا دعوت کرد.

یک نفر از افراد کاروان با تعجب قسم یاد کرد که ما چندین مرتبه از اینجا رد شدیم اما تا به حال اینطور از ما استقبال نکرده بودی! بحیرا گفت: آری؛ شما امروز مهمان ما هستید.

بحیرا که به طرف این افراد نگاهی کرد اما فرد مورد نظر خودش را پیدا نکرد، و گفت: آیا همگی اینجا حضور پیدا کردید؟ در جواب گفتند: بله غیر از یک نوجوان که از بارها نگرهبانی می‌کند، همگی ما هستیم.

بحیرا گفت: همگی باید حضور داشته باشند، اینطور که نمی‌شود. یکی از اهل قریش گفت: وای بر ما که پسر عبدالله را نیاوردیم. وقتی که پیامبر سر سفره آمد، این راهب مسیحی محو تماشای پیامبر شده بود و مدام ایشان را زیر نظر داشت.

بعد از خوردن غذا که همگی رفتند بحیرا گفت: ای جوان! از تو به حق لات و عزی می‌خواهم که سوالاتم را جواب بدهی. پیامبر فرمودند: با نام این دو از من هیچ درخواستی نکن!

بحیرا به خداوند قسم یاد کرد که جواب سوال‌هایش را بگیرد، پیامبر فرمودند: بپرس.

بحیرا چند سوال از حالات پیامبر پرسید و غ همه جواب‌ها مطابق آنچه بود که بحیرا، انتظار داشت، وقتی پشت شانه پیامبر را نگریست به دنبال یک خال بود که بعدها مهر نبوت نام گرفت و آن را مشاهده کرد و به ابوطالب گفت: نسبت این جوان با تو چیست؟ ابوطالب گفت:

فرزند من است. بحیرا گفت: خیر او نباید پدری داشته باشد.

ابوطالب گفت: بله، برادرزاده‌ام است. گفت پدرش چه شد؟ و ابوطالب جواب داد که زمانی که مادرش او را حامله بوده، پدرش فوت شده.

بحیرا گفت: هرچه زودتر او را به دیار خودتان بازگردان! چرا که اگر یهودیان او را بشناسند، خطر بزرگی او را تهدید خواهد کرد، چرا که پسر برادرت در آینده دارای مقامی بزرگ خواهد شد.<sup>۱۳</sup>

دانای ایران

ابن عباس نقل می‌کند که سلمان فارسی، قصه اسلام آوردنش را این چنین تعریف کرد: از کشور ایران و شهر اصفهان بودم و در روستای جی زندگی می‌کردم. پدرم چنان عاشق من بود که حتی نمی‌گذاشت پایم را از خانه بیرون بگذارم. من به مذهبمان (زرتشتی) خیلی اعتقاد داشتم. پدرم روزی گفت که به مزرعه‌اش بروم و در بین راه، کنیسه ای (ساختمان عبادت) را دیدم و به داخل کنیسه رفتم. مردم در حال نماز خواندن بودند که من دلباخته آنان شدم و اصلاً یادم نبود که من می‌خواستم به مزرعه بروم. پدرم وقتی من را اینطور دید متوجه شد که من به مسیحیت نظر دارم، عصبانی شد و من را در خانه زندانی کرد. من پنهانی با چند نفر مسیحی ارتباط داشتم و از ایشان می‌خواستم که اگر کاروانی به سمت شهرهای مسیحی نشین رفت من را هم با خود ببرند. این چنین از خانه فرار کردم و به سفر رفتم.

در آن شهرها، دانشمند مسیحی ای را دیدم و با او آشنا شدم و شاگردی وی را پذیرفتم. او فرد پاکی نبود و ریاکار بود، بعد از اینکه از دنیا رفت، یک فرد زاهد جایگزینش شد و من هم چند سالی شاگرد او شدم. او نیز وقتی می‌خواست بمیرد به من گفت که به نزد یک عالم دیگر در شهر موصل بروم، چند سالی نیز شاگرد این استاد در موصل بودم، وقتی که این استاد هم نزدیک مرگش بود، خواهش کردم که استاد دیگری نیز به من معرفی نماید و او گفت که به نزد فلان عالم در نصیبین برو.

خوشبختانه چاپ‌های قدیمی تر انجیل نمونه‌هایی از این بشارت را به ما نشان می‌دهد، مثلاً در ترجمه فارسی انجیل یوحنا به قلم کشیش ف لامنه فرانسوی از فارقلیط که همان پریکلیتوس یونانی و احمدعربی است، نام برده میشود و خصلت های ایشان نیز ذکر شده است.<sup>۱۴</sup>

<sup>۱۳</sup> السيرة النبوية ج ۱ ص ۱۸۰-۱۸۳ و تاریخ الطبری ج ۲ ص ۲۷۷-۲۷۸ و تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۲ ص ۲۸-۳۰  
<sup>۱۴</sup> انجیل، ترجمه لامنه در شهر پاریس چاپ شده و در کتابخانه مجلس شورای ملی به شماره ۱۷۶۳۰ موجود است



## آیه ی سوم

(مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ۚ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ۖ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا ۖ سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ ۚ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ ۖ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ) <sup>۱۵</sup> محمد پیامبر خداست و آن کسان که همراه او هستند، با کفار شدت عمل داشته و در میان خودشان در کمال رحمت و عطف هستند. اینان را در حال رکوع و سجده بسیار مشاهده می‌کنی رضای خداوند را طلب می‌کنند، نشانی ایشان در صورتشان اثر سجده است. این صفت علامت یاد شده از ایشان در تورات می‌باشد و در انجیل به درختی تشبیه شده‌اند که در کنارش ساقه کوچکی از زمین روییده و رفته رفته قوت گرفته و قطور شده و تنه ی اصلی را کمک کرده و زارعان آن زراعت را، خوش آیند گردد و کافران را به خشم و غضب می آورد.

مشاهده می‌کنیم که نه تنها اینکه نام پیامبر (ص) در تورات و انجیل ذکر شده است، بلکه نام یارانشان با صفاتشان هم ذکر شده است. انجیل و تورات کتاب‌هایی هستند که قرن‌ها قبل از ظهور اسلام وجود داشته‌اند.

## نتیجه

به طور کلی آنچه که در این آیات مشاهده کردیم چنین بود که بر اساس کتاب آسمانی و دلایلی که در تورات و انجیل که کتب یهودیان و مسیحیان است، بحث نبوت حضرت رسول اکرم (ص) با همه صفات و آیات قبل از اینکه حضرت محمد به دنیا بیاید، مطرح بوده است و خیلی از انسان‌ها که اهل کتاب بودند، این مسئله برای ایشان آشنا بوده است و همچنین مردم آن زمان می‌دانستند که همچنین پیامبری با این صفات و ویژگی‌های جسمانی و روحانی و با چنین کتابی (قرآن کریم) می‌آید. حال جای این سوال است که آیا بعید به نظر می‌آید که پیامبر اکرم نسبت به این حقایق و شخصیت خودش آشنا بوده است؟ بنابراین روایاتی که در مورد اولین آیه‌ای که بر پیامبر نازل شده و می‌گفتند پیامبر نسبت به پیامبری خودش شک و تردید داشته، اولاً در سند این روایات اشکالات بزرگ و مشخصی وجود داشت و ثانیاً مشخص شد که این اشکالات کاملاً واهی و بی‌ارزش هستند چون با قاطعیت قرآن، تورات، انجیل، تاریخ و عقل متناقضند.

شاهد یاد شده از انجیل

طبق اصحاح، ۱۴، ۱۵ و ۱۶، حضرت عیسی اینچنین وصیت کرده‌اند: این بخش از انجیل یوحنا را از عهدین موجود در دانشکده اصول دین به شماره ۱۸۹۹ ذکر کردیم.

انجیل یوحنا ۱۴

اگر مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید\* و من از پدر سوال می‌کنم و تسلی دهنده دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند\* و آنکه مرا محبت ننمایید، کلام مرا حفظ نمی‌کنید و کلامی که می‌شنوید از من نیست بلکه از پدریست که مرا فرستاد\* این سخنان را به شما گفتم وقتی که با شما بودم\* لیکن تسلی دهنده یعنی روح القدس که پدر او را با اسم من می‌فرستد او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد. و الان قبل از وقوع به شما گفتم تا وقتی که واقع گردد ایمان آورید\* بسیار با شما نخواهم گفت زیرا که رئیس این جهان می‌آید.

انجیل یوحنا ۱۵

لیکن چون تسلی دهنده که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم آید یعنی روح راستی که از پدر صادر می‌گردد او بر من شهادت خواهد داد\*

انجیل یوحنا ۱۶

راست می‌گویم که رفتن من برای شما مفید است زیرا اگر نروم تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم\* و چون او آید جهان را بر عدالت و داوری ملزم خواهد نمود اما بر گناه زیرا که به من ایمان نمی‌آورید... و از آن سبب که نزد پدر خود می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید... داوری از آن رو که بر رئیس این جهان حکم شده است\* و بسیار چیزهای دیگر دارم به شما بگویم لکن الان طاقت تحمل آنها را ندارید\* ولیکن چون روح راستی آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد، زیرا که از خود تکلم نمی‌کند بلکه با آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد\* او مرا جلال خواهد داد زیرا که از آنچه آن من است خواهد گرفت خبر خواهد داد\* هرچه از آن پدر است از آن من است\* و آنچه از آن من است می‌گیرد به شما خبر خواهد داد\*

## فرق بین ۲ نسخه

بعد از مرگ وی، به نصیبین رفتم و از این عالم چند سالی بهره جستم. طبق سفارش این استاد بعد از اینکه اجل جانش را گرفت نزد استادی دیگر در عموریه رفتم و چندین سال در محضر ایشان تلمذ کردم.

اما این استاد زمانی که می‌خواست از دنیا برود، به من گفت: قسم می‌خورم که من دیگر استادی را نمی‌شناسم که راه و روش ما را در پیش گرفته باشد، اما در سرزمین عرب به همین زودی پیامبری از نسل ابراهیم مبعوث می‌شود و در جایی هجرت می‌کند که آنجا نخل می‌روید. نشانه این پیامبر نیز خاتم نبوت (خال بزرگ و سیاه رنگ) است که در بین دو کتفش وجود دارد به آنجا برو.<sup>۱۶</sup>

## ابن هیبان شامی

هنوز اسلام ظهور نکرده بود که فردی یهودی از شام به نام ابن هیبان، به مدینه آمد. کسانی که او را می‌شناختند همیشه از او تعریف و تمجید می‌کردند و می‌گفتند: هر زمانی که مردم دچار خشکسالی می‌شوند، از او خواهش می‌کردیم که دعا کند تا باران بیاید. ابن هیبان قبول نمی‌کرد که این کار را بکند و شرط می‌گذاشت که در صورتی دعا می‌کنم که، شما به من صدقه بدهید. (منظورش از صدقه کمی گندم و جو بود) ما نیز شرط او را قبول می‌کردیم و همگی عازم صحرا می‌شدیم و به دعا کردن می‌پرداختیم و قبل از اینکه به آبادی برسیم باران شروع به باریدن می‌کرد.

چند بار این داستان بر ایمان اتفاق افتاد و به خاطر همین بود که مردم او را قبول داشتند. روزی شنیدیم که ابن هیبان می‌خواهد دار فانی را وداع بگوید. همگی دور او جمع شدیم و او گفت: ای یهودیان! به نظر شما چرا من از کشور خودم شام، که پر از نعمت است به این کشور فقیر آمده‌ام؟ من انتظار پیامبری را می‌کشم که در اینجا مبعوث می‌شود و هجرت می‌کند، فکر می‌کردم که او را می‌بینم و از او اطاعت می‌کنم اما عمر من به پایان رسیده است و باید این آرزو را با خود به گور ببرم! اما شما اگر او را دیدید و شناختید قبل از دیگران به او ایمان بیاورید، این سخنان را گفت و از دنیا رفت.

در یک روز صبح که بنی قریظه مغلوب شدند، سه جوان صحبت‌های ابن هیبان را به قوم خود گفتند. این مرد همان پیامبری است که ابن هیبان، برای ما تعریف کرد. پس از او پیروی کنید. یهودیان قبول نکردند و این سه جوان به دین مبین اسلام گرویدند.

## عالم متعصب یهودی

بزرگترین عالم یهودی، زبیر بن باطا بود. او قبل از اینکه پیامبر ظهور پیدا کند، می‌دانست که اسم پیامبر چیست؟ چه صفاتی دارد؟ و چه زمانی ظهور خواهد کرد؟

او می‌گفت من در خانه کتابی را مشاهده کرده بودم که پدرم همیشه آن را از من پنهان می‌کرد. بعد از اینکه پدرم از دنیا رفت، کتابش به من رسید و من با آن کتاب قادر بودم که پیشگویی انجام بدهم.

بعد از چند وقت پیامبر اکرم ظهور کرد و زبیر وقتی فهمید که پیامبر مبعوث گشته است، بلافاصله آن کتاب را کامل از بین برد و هر آنچه که از پیامبر می‌دانست را از دیگران مخفی می‌کرد و وقتی بقیه از او سوال می‌کردند، می‌گفت: او آن پیامبر موعود نیست و کتمان می‌کرد.<sup>۱۷</sup>

## نتیجه

با توجه به این مطالبی که گذشت به درستی این آیه شریفه قرآن پی می‌بریم (يعرفونه كما يعرفونه ابناءهم) اهل کتاب پیامبر را همانند فرزندان خود می‌شناسند.

در این بحثی که ارائه کردیم، چیزی که می‌خواستیم برای شما ثابت بکنیم، این بود که بر خلاف روایاتی که درباره نزول اولین آیه بر پیامبر نازل شده بود، کسانی از یهودیان و نصاری وجود داشتند که پیامبر اکرم را با صفاتی که داشتند و حتی با اسمشان می‌شناختند و آگاهی داشتند.

در داستانی که ذکر کردیم دیدیم که در سفر اول پیامبر به سمت شام، پیامبر اکرم و عمو یزراغرشان ابوطالب نسبت به مسائل پیامبری حضرت محمد و نشانه‌هایشان آگاهی پیدا کرده‌اند تا جایی که از آن به بعد بیشتر احتیاط می‌کردند که مبادا به خطر بیفتند.

بنابراین آن روایاتی که در مورد مرد بودن پیامبر و غافلگیر شدن ایشان در مورد اولین وحی وجود داشت کاملاً دروغ و کذب است. در نتیجه به خاطر اشکالاتی که این روایت در سند و متنش وجود دارد، اعتباری ندارند. همچنین چند تن از اسلام شناسان غربی از جمله (پروفسور مونتگمری وات) دارای کتاب محمد، پیامبر و سیاستمدار، مورخ غربی تئوفانس بیزانسی و سنسک) درباره روایات اولین وحی که بر پیامبر نازل شد، صحبت‌هایی کردند و کتاب‌هایی نوشتند که مضمونشان همین است که این روایات باطل بوده و اعتقاد به پیامبر اکرم داشتند.

مقایسه روایات مکتب خلفا با روایات موجود در مکتب اهل بیت علیهم السلام

یک اصل در علم تاریخ داریم که (یک حادثه تاریخی به وسیله کسی نقل می‌شود که خود او شاهد آن حادثه و ماجرا بوده است)

ما هم نیز با استناد به این اصل، همه روایات مربوط به اولین وحی بر پیامبر را ضعیف دانستیم. حال می‌خواهیم در مورد شخصی صحبت کنیم که نزد پیامبر حضور داشته و همه چیز را دیده و یا شنیده است.

حضرت علی(ع) که وارث تمام حقیقت‌های اسلام است و از اولین لحظه بنا شدن اسلام، شاهد آن بوده این ماجرای اولین وحی بر پیامبر را به این شکل توصیف می‌کند:

و همانا خداوند بزرگترین فرشته را از فرشتگان خویش از اولین لحظه که پیامبر از شیر گرفته شد با آن حضرت قرین و همراه ساخت تا او را در تمام حالات و لحظات به راه‌های بزرگواری سلوک داده، راهبری نماید و بهترین اخلاق‌ها را به وی آموزش دهد. و من همسان بچه شتر که از مادر خویش متابعت می‌کند، از او پیروی می‌کردم و او هر روز نمونه تازه‌ای از بزرگواری‌های اخلاقی را برای من متجلی می‌ساخت و مرا به پیروی از آن امر می‌فرمود.

او در هر سال مدتی در کوه حرا برای عبادت، عزلت و مجاورت اختیار می‌کرد و من او را می‌دیدم و دیگران از دیدارش محروم بودند.

در آن روزگاران تنها یک خانه در اسلام، آباد بود که پیامبر و خدیجه و من که سومی آنها بودم، در آن می‌زیستند. من نور و پرتو وحی را در سیمای آن حضرت می‌دیدم و بوی خوش نبوت را از وی استشمام می‌کردم. بی هیچ تردید صدای ناله شیطان را در هنگام نزول اولین وحی بر آن حضرت شنیدم عرضه داشتم یا رسول الله، این ناله چیست؟ فرمود: این شیطان است که از پرستیده شدن مایوس و ناامید شده و این چنین به ناله درآمده است. سپس فرمود: تو می‌شنوی آنچه که من می‌شنوم و می‌بینی آنچه که من می‌بینم، الا اینکه تو مقام نبوت نداری و فقط وزیر و کمک کار من هستی و از راه خیر جدا نمی‌شوی.<sup>۱۸</sup>

## خلاصه سخن

روایاتی که از مکتب خلفا درباره نخستین وحی بر پیامبر بود را چنین ذکر کردیم: فرشته وحی پیامبر را سه مرتبه فشار داد و به ایشان فرمود: بخوان!!

پیامبر هراس این را داشت که مبدا این حادثه توسط جنیان بوده و با خود می‌گفت، دیوانه شده‌ام.

به خاطر همین، تصمیم به خودکشی گرفت تا خود را از بلندی‌ها به پایین پرتاب کند تا راحت شود، اما جبرئیل مانع این کار شد.

پیامبر وقتی به خانه برگشت تمام ماجرا و ترس خود را برای خدیجه توضیح داد. خدیجه تمام سخنان را گوش کرد و پیامبر را به آرامش رساند و دلداری داد. بعد از آن برای اینکه خاطرش جمع شود، نزد ورقه رفت و ورقه نیز او را مطمئن ساخت که شوهرت، پیامبر خداست.

در مورد روایاتی که ذکر شد، برآورد ما این بود که همه این روایت‌ها از کسانی نقل شده است که در موقع حادثه، هنوز به دنیا نیامده بودند (سال ۱۳ قبل از هجرت) اما از این حادثه طوری گفته بودند که انگار شاهد این قضیه بوده‌اند!!

بعد از آن ما این روایات را با آیات قرآن کریم مقایسه کردیم. در آیات قرآن ما نیز به این حرف‌ها رسیدیم که خداوند متعال، از همه پیامبران الهی عهد و میثاق گرفت مبنی بر اینکه بعثت پیامبر خاتم را به دیگران بشارت بدهند و به ایشان نیز ایمان بیاورند.

حضرت عیسی به امت خود بشارت می‌دهد که بعد از من پیامبری خواهد آمد که اسم آن احمد یا فارقلیط است. بعد از این مباحث نیز به این آیه رسیدیم که خداوند فرمود: (يعرفونه كما يعرفون ابناءهم) دانشمندان اهل کتاب این پیامبر را همچون فرزندان خویش می‌شناسند.

دیدیم بشاراتی که ذکر شد از عهدین موجود، آنچنان زیاد بود که حتی با این همه تعاریف، باز هم در بعضی از نسخه‌های آن کتاب‌ها خواندیم که: خداوند از سینا برآمد و از سعیر نمودار گشت و از کوه فاران، نورافشان گردید. و با ۱۰ هزار مقربان ورود نمود و از دست راستش شریعتی آتشین برای ایشان رسید.

این آیه از تورات‌های چاپ قدیم بود که اشاره داشتند براینکه بعثت حضرت موسی از کوه سینا، حضرت عیسی از سعیر و حضرت محمد نیز از غار حرا در کوه‌های فاران است و آن ۱۰ هزار مقربان هم کسانی بودند که در فتح مکه، پیامبر را همراهی می‌کردند. همچنین در انجیل یوحنا آمده بود که، حضرت عیسی در میان حواریون بشارت داد و بشارت داده بود که فارقلیط یا احمد خواهد آمد.

پس ما نتیجه می‌گیریم که تمام پیامبران، منتظر ظهور پیامبر خاتم بوده‌اند. و کسانی هم وجود داشتند که به قصد دیدار با پیامبر خاتم به حوالی مدینه هجرت کردند مثل بحیرای راهب، ابن هیبان و سلمان فارسی.

<sup>۱۸</sup> نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، خطبه ی قاصعه ص ۳۰۰-۳۰۱، تحقیق صبحی صالح، شرح محمد عبده، ج ۱ ص ۱۸۲ چ مطبعة الاستقامة

آنچنان که در حال حاضر شیعیان در انتظار امام زمان هستند، آن زمان هم اهل کتاب انتظار پیامبر اکرم را می‌کشیدند. آیا آن همه حوادث شگفت‌انگیزی که ذکر شد را دیگران درک می‌کردند اما پیامبر که در وقایع حضور داشت، درک نمی‌کرد؟

چگونه نقل کردند که جبرئیل، فرشته‌ای که بر پیامبر وحی نازل کرده است، جن یا شیطان بوده؟؟  
واقعا چه کسانی این روایات ساختگی و مشکوک را نقل کردند و با چه قصدی این مطالب در کتب خلفا ذکر شده است؟؟  
ما ذکر کردیم که هیچ کدام از راویان که این مطالب را ذکر کرده بودند در عصر حادثه حضور نداشتند و تنها کسی که حاضر و ناظر بود، علی بن ابیطالب بود، که سخنان ایشان را که در نهج البلاغه بود را خدمتتان ذکر کردیم.  
چه شده است که اسلام شناسان یهودی و مسیحی فقط روایات توهین آمیز مکتب خلفا را ذکر می‌کنند؟!  
چه شده است که آنها می‌خواهند فقط از کتب خلفا اسلام را بشناسند اما بر متون اهل بیت توجهی ندارند؟!  
آیا به نظر شما اسلام شناسان اروپایی به دنبال دشمنی با مکتب اهل بیت نیستند؟  
والسلام علیکم ورحمة الله

## نتیجه مقاله

اولا اینکه تحریف در کتابهای اهل سنت و حتی یهودیت و مسیحیت به وفور پیدا میشود.  
ثانیاً برخلاف کسانی که می‌خواستند شخصیت پیامبر را کوچک جلوه بدهند، ما روشن کردیم که این احادیث شان کذب محض است و مقام پیامبر اکرم بسیار بالا و بالارزش است.  
ثالثاً در بحث نزول اولین آیه بر پیامبر اهل تسنن بر این عقیده بودند که پیامبر هنگام نزول وحی جن دیده، درحالی که ایشان جبرئیل امین بودند و یا نقل کردند که پیامبر بعد از اولین وحی، به دنبال این بوده است که خودکشی کند درحالی که ما نتیجه گرفتیم چنین چیزی هم محال است.

## منابع

۱. تقریب التهذیب، ابن حجر عسقلانی
۲. الخصال، شیخ صندوق رحمه الله علیه
۳. تفسیر طبری، محمد بن جریر طبری
۴. النهایه، ابن اثیر
۵. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری
۶. سیره نبویه، ابن هشام
۷. تاریخ الاسلام، شمس الدین ذهبی
۸. الطبقات الکبری، خطیب بغدادی